

تاریخ شفاهی
زبان فرمان

روایت زندگی طوبی زرنندی

همسر شهید رجب محمدزاده (بابا رجب)

جانباز دفاع مقدس

رجب بابا رجب

به قلم نسرين رجب پور

www.ketab.ir

رجبپور، لسرین، ۱۳۴۳- عنوان و نام پدیدآور: بابارجب، خاطرات شقای
خام طوی زیندی هسر جانیاز شهید رجب محمدزاده، نویسنده: لسرین
رجبپور، مشخصات نشر: مشهد، کنگره بزرگداشت سرداران شهید و هجده
هزار شهید استان خراسان رضوی، انتشارات ستاره‌ها، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.؛ مصور، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

فهرست: تاریخ شقای زان قهرمان: ۲.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۲-۷۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: خاطرات شقای خام طوی زیندی هسر جانیاز شهید رجب
محمدزاده، موضوع: طوی، ۱۳۴۲- - خاطرات، موضوع: محمدزاده،

رجب، ۱۳۱۷-۱۳۹۵، موضوع: هسران جانیاز - لیران - خاطرات

موضوع: Doubled veterans' spouses -- Iran -- Diaries

شفا: افزوده: کنگره بزرگداشت سرداران شهید و هجده هزار شهید استان

خراسان رضوی، انتشارات ستاره‌ها

رده بندی کنگره: DSR۱۳۴۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۲۴۸۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۳۵۸۹۲

www.ketab.ir
نشر ستاره‌ها

بابارجب

خاطرات شقای خام طوی زیندی

هسر جانیاز شهید رجب محمدزاده

نویسنده: لسرین رجبپور - ناشر: ستاره‌ها
طراحی جلد: حمید فخر - صفحه‌آرایی: حامد امامی
نویسنده چاپ اول: ۱۳۹۹ - چاپخانه: دقت
ویراستار: حسین علی‌نقی - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شماره: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۲-۷۷-۵
نشانی: دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید فرامرز
عباسی، خیابان بهاران، کوچه بنفشه ۶، پلاک ۳۹.
تلفن دفتر مرکزی: ۰۵۱۳۷۱۶۴۰۰۶
نشر ستاره‌ها در اینستاگرام: تلگرام: ایتا و بله: @n.setareha
پست الکترونیک: nashr.setareha@gmail.com
www.nashrsetareha.ir

مهرکری
کتابخانه: ۵۱-۳۷۱۲۲۱۲، ۵۱۲-۷۵۸۵۵۵، رازان

این اثر با حمایت معاونت فرهنگی اجتماعی بنیاد امام رضا
پدجای رسیده است.

۷	مقدمه
۱۱	خواستگاری
۱۷	خانه ما
۲۰	مادر رجب
۲۳	خدا حافظی
۳۲	بی خبری
۴۹	دیدار رجب
۶۷	دیگر صورتی نمانده
۷۶	فکر آینده
۷۹	ازدواج
۸۸	دیدن پدر
۹۵	اعزام به آلمان
۱۰۰	بازگشت به خانه
۱۱۲	زن همسایه
۱۱۷	صورت جدید
۱۲۵	حمام با محمدرضا
۱۳۰	هوس بیرون رفتن
۱۳۶	نفس کشیدن
۱۴۴	چه زود پیر شدم
۱۴۸	خانه جدید

۱۵۱.....	جانبازی چاره.....
۱۵۶.....	در حسرت یک بوسه.....
۱۶۰.....	بابام ترس نداره.....
۱۶۶.....	آلبوم عکس.....
۱۷۱.....	سوغاتی‌ها.....
۱۷۵.....	غذا خوردن میان جمع.....
۱۸۶.....	عزاداری تنها.....
۱۹۰.....	دلم شکست.....
۱۹۴.....	شهر غریب.....
۱۹۹.....	در میان مردم.....
۲۰۵.....	قاب تلویزیون.....
۲۰۷.....	سنگ مغزو.....
۲۱۲.....	حلالیت.....
۲۱۵.....	دستمال متبرک.....
۲۲۵.....	باز هم زندگی می‌کنم.....

دفاع مقدس به اعتقاد بسیاری از مردم ایران زمین، هشت سال و برای برخی تنها یک هفته است: هفته دفاع مقدس؛ ولی برای کسانی مثل شهید بابارجب، از سال ابتدای جنگ شروع شد و تا آخرین لحظات عمرشان ادامه دارد، هر چند برای خانواده این شهید که هنوز هم اثر زخم‌های آن سال‌ها بر روح‌شان به جا مانده است، هرگز تمام نخواهد شد.

وقتی اواخر اردیبهشت سال ۱۳۹۶، نگارش زندگی‌نامه شهید رجب محمدزاده یا همان بابارجب به من سپرده شد، هنوز نمی‌دانستم جانبازی که حدود چهار سال پیش توسط رسانه‌ها به مردم معرفی شد و من هم مثل بسیاری از مردم ایران او را به نام «بابارجب» می‌شناختم، همان کسی باشد که روزهای زیادی از کنارش می‌گذشتم و هرگز فکر نمی‌کردم وضعیت صورتش حاصل

دفاع از هزاران نفر مثل من باشد.

وقتی برای مصاحبه با همسر شهید محمدزاده، سرکار خانم طوبی زرنندی به خانه‌شان رفتم، کل زندگی مشترکشان را که حدود سی و هشت سال طول کشیده بود، در کمتر از یک ساعت خلاصه کردند و بعد گفتند که دیگر حرفی ندارند.

یک هفته بعد دوباره به سراغشان رفتم و سعی کردم متقاعدشان کنم که با جزئیات، همه مطالب را از اول برایم تعریف کنند. بعد از آن، جلسات را ادامه دادیم. در این مدت چندین بار که برای مصاحبه با ایشان تماس گرفتم، می‌گفتند «برای مهمانی تشریف می‌آورید؟ قدمتان روی چشم، ولی برای مصاحبه، دیگر حرفی ندارم». همیشه سرزنش‌های مزاحمتی که برایشان ایجاد می‌کردم، به منزلشان می‌رفتم و بعضی قسمت‌ها را بارها با هم مرور می‌کردیم تا شاید به نکته تازه‌ای دست پیدا کنیم. کم‌کم جلسات را خانوادگی و با حضور چند نفر از فرزندان برگزار کردیم تا با مرور خاطرات جمعی به خانم طوبی زرنندی در تعریف ماجراها کمک کند و همین اتفاق هم افتاد.

خانم طوبی زرنندی در خلال مصاحبه از خاطرات تلخ و ناراحت‌کننده‌ای درباره برخورد بعضی مردم ناآگاه صحبت کردند که به دلیل ملاحظات اجتماعی با چاپ آنها موافقت نکردند. بسیاری مواقع، از اینکه برای بیان خاطرات تلخ و آزاردهنده به این خانواده اصرار می‌کردم عذاب وجدان می‌گرفتم؛ به خصوص زمانی که متوجه شدم بعد از شهادت بابا رجب، همسر ایشان دچار ناراحتی قلبی شده‌اند. متأسفانه به خاطر فاصله زمانی

زیادی که از مجروحیت این شهید و الامقام می‌گذشت و وضعیت خاص ایشان در دوره طولانی جانبازی (نزدیک ۲۹ سال) که کمتر با محیط بیرون از منزل ارتباط داشتند و صحبت‌هایشان را فقط خانواده متوجه می‌شدند، هرچه جستجو کردم، غیر از افراد خانواده کسی نتوانست برایم از حالات و افکار ایشان بعد از جانبازی سخن بگوید.

دو نفر از کسانی که می‌توانستند در بهبود این اثر بسیار مؤثر باشند، برادر شهید محمدزاده، آقای حسین محمدزاده و همسر گرامی ایشان سرکار خانم زهرا زرنندی بودند که به دلیل بیماری قادر به مصاحبه نبودند.

یکی از مشکلاتی که برای تکمیل کتاب با آن روبه‌رو شدم، مرحله جمع‌آوری عکس‌ها بود. وقتی از فرزند بزرگ شهید، جناب آقای محمدرضا محمدزاده، این رابطه سؤال کردم، گفتند: «در چند سال گذشته عکس‌های پدرم را به کسانی که برای مصاحبه می‌آمدند تحویل دادیم که متأسفانه دیگر به ما برگردانده‌اند». ناچار برای تهیه عکس‌ها از فایل‌های تصویری که خانواده شهید از کلیپ‌ها و برنامه‌های تلویزیونی در اختیارم قرار دادند، استفاده کردم.

در مراحل تدوین این کتاب، با یکی دیگر از جانبازان جنگ تحمیلی به نام آقای محمد نوذری مرندیزاهل بجستان^۱ آشنا شدم. ایشان هم از ناحیه فک و صورت آسیب دیده بودند و روزهای زیادی در بیمارستان فاطمه الزهرا تهران، کنار شهید بابارجب با درد

۱. یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی.

جانبازی زندگی کرده بودند. همکاری و پیگیری این برادر گرانقدر با وجود سختی های ناشی از مجروحیت، ستودنی بود که هرگز لطف ایشان را فراموش نخواهم کرد.

در پایان از خانواده محترم محمدزاده، دکتر عباس شماعتی، سرهنگ سیدجواد کمالی، سردار مجید توکلی و استاد بزرگوار جناب آقای حسین عباسزاده که در به ثمر رساندن این اثر مساعدت کردند، بسیار تشکر و قدردانی می کنم. همچنین از خداوند متان برای همه سرورانی که در تهیه این مجموعه با آنها آشنا شدم، حتی دوستان و آشنایانی که از همکاری با اینجانب دریغ کردند، توفیق روزافزون خواستارم.

سرین رجب پور

دی ماه ۱۳۹۷

www.ketab.ir